

اخاذی مأمور قلابی شهرداری و سرقت با موتور قسطی



شناسه خبر: ۱۳۳۶۰۸ چهارشنبه ۱۱ بهمن ۱۴۰۲ - ۱۱:۵۹

کارشان دزدی است؛ از سرقت منزل گرفته تا قاپ‌زنی و زورگیری؛ ۶۳ نفر می‌شدند که پلیس آگاهی پایتخت در سه روز دستگیرشان کرد.

به گزارش موج خبر، «چاقو را روی میج دستم گذاشت و دست دیگرش را روی قفسه سینه‌ام؛ نفسم در سینه حبس شده بود. نفهمیدم چطور؛ اما در یک لحظه گوشی را قاپید و رفت!» این صحبت‌های دختر جوانی است که چندی پیش در تقاطع فتح - لشگری مورد زورگیری قرار گرفته است.



* ترافیک با طعم چاقو و زورگیری؛ مالباخته: هنوز دلم می ترسد!

دختر جوان می گوید: ۲۶ دی ماه ساعت حدوداً ۱۰ و نیم صبح، توی ترافیک در تقاطع فتح-لشگری پشت ماشین های دیگر متوقف مانده بودم. ماشینم یک ۲۰۶ خاکستری است، شیشه کمی پایین بود. گوشی موبایلم هم روی پاهایم بود؛ در حال و هوای خودم بودم که با ضربه صدای انگشتی که به شیشه راننده خورد سرم را برگرداندم. دو موتور بودند هر کدام دو ترکه. با کاپشن مشکی رنگی که چند علامت هم داشت درست مثل همین لباس های نظامی مأموران پلیس که اینجا می بینید.

فکر کردم پلیس هستند؛ دستش را که تکان داد شیشه را کمی پایین آوردم اما به محض این کار چاقو را روی مچ دستم گذاشت و با دست دیگرش قفسه سینه ام را فشار داد. نفسم تنگ شده بود؛ وحشت وجودم را فرا گرفته بود؛ اصلاً نمی دانستم چه باید بکنم در حالیکه هیچ کار هم نمی توانستم انجام دهم!

نفهمیدم چه شد سریع گوشی را که روی پاهایم بود برداشتم و فرار کردم؛ موبایلم آیفون ۱۳ پرو مکس مشکی بود.

دختر جوان اگرچه سعی می کند خودش را قوی نشان دهد اما تا می پرسم چه احساسی داشتی، آرام می گوید: هنوز هم دلم می لرزد، مچ دستش را که هنوز جای تیزی رویش مانده نشانم می دهد و با انگشت دیگر نوازشش کرده و می گوید با اینکه سارق را گرفته اند اما حالم، حال خوبی نشده است؛ هنوز می ترسم؛ استرس دارم که نکنند دوباره مورد زورگیری

قرار بگیرم.

دختر نفسی کشیده و سرش را بالا می آورد، بعد با دستش سارق زورگیری را که در گوشه حیاط آگاهی آن طرف تر ایستاده، نشانم می دهد و می گوید سارق همان بود، همان؛ تازه فهمیده ام ترک سوارش هم یک خانم بوده که لباس مردانه پوشیده بود.

زن جوان از روند پرونده اش می گوید از بیمارستان رفتنش؛ از اینکه اگرچه آرامش نیافته اما به جایش پلیس توانسته یک هفته ای سارق را بگیرد؛ آن هم با تلاش مأموران پایگاه پنجم پلیس آگاهی در منطقه یافت آباد.

* طاهها ۱۵ ساله یک زورگیر است!

پسرک بچه سال است. هنوز پشت لبش سبز نشده اما دستبند پلیس به دور دست هایش قفل شده است.

اسمش طاهاست؛ ۱۵ ساله، به جرم گوشی قاچی در محدوده بعثت دستگیر شده است.

همین که می پرسم اینجا چه کار می کنی؛ قطره های اشک گوله گوله از چشمانش می ریزد.

می گوید: خانم اشتباه کردم. غلط کردم. تو را به خدا کمک کنید. بیایم بیرون توبه می کنم می روم امام رضا، آنجا عهد می بندم... به خدا راست می گویم.

از طاهها می پرسم تو که اینقدر نادم و پشیمان هستی اصلاً چه شد رفتی به سمت سرقت و گوشی قاچی؛ آن موقع نترسیدی و فکر نکردی که نکند دستگیر شوی؟

به سختی دست هایش را که به دست پسری دیگر دستبند شده بالا آورده و با پشت دست اشک هایش را پاک می کند.



روی انگشت شست یکی از دستانش تصویر یک گل رز تاتو شده؛ می گوید: خانم؛ از روی بدبختی رفتم؛ قبلاً شابلون زنی کار می کردم طرح لباس؛ اما پول لازم داشتم. نمی دانم چه شد شیطان گولم زد خودم را بدبخت کردم.

طاها وسط گریه کردن می گوید: مادرم نمی داند چه شده؛ شما را به خدا از من عکس نگیرید.

به طاها اطمینان می دهم عکسی در کار نیست؛ می پرسم مگر می شود مادرت نداند این روزها کجا هستی؟ می گوید: مادرم می داند دستگیر شده ام اما نمی داند برای چه؛ هنوز حرفش تمام نشده که آن یکی متهمی که آنطرف ایستاده، با صدای بلند می گوید خانم گول نخورید، همه خانوادهاش تا الان فهمیده اند.

اشک طاها دوباره سرازیر می شود. طاها تا کلاس هشتم درس خوانده، می گوید: می شود شما پا پیش بگذارید و بگویید که مرا با قید سند آزاد کنند.

می پرسم مگر سند دارید؟

دوباره اشکش را پاک کرده و می گوید: یکی از فامیل های من ماشین سنگین دارد از آنهایی که تا بندرعباس نفت می برد. او به پدرم گفته که اگر سند بخواهند می گذارد تا من بیرون بیایم و زندان نروم؛ به پدرم گفته حیف است این بچه به زندان برود و آلوده شود.

از طاها می پرسم چند فقره سرقت کرده ای؟ می گوید پنج تا؛ آخر فقط دو هفته بود که دزدی می کردیم.

اما افسر پرونده اینجا حرف دیگری دارد؛ می گوید: این دو پسر بچه دست های شان به هم دستبند شده در عرض ۶-۷ ماه حداقل ۴۰-۵۰ دستگاه گوشی تلفن همراه شهروندان را به سرقت برده اند اگر چه هیچ کدام سابقه دار نیستند.



* امیر محمد بچه طلاق است؛ به او کمک کنید!

امیر محمد هم ۱۵ ساله است. بچه محل طاها؛ از بچگی با هم بزرگ شده اند. مدرسه هم با هم رفته اند؛ از بازی توی حیاط مدرسه گرفته تا فوتبال توی کوچه و محله، همیشه با هم بوده اند تا اینکه با هم به دزدی و سرقت پرداخته و دستگیر شده و حالا هم دستبند به دست در کنار هم در حیاط پلیس آگاهی ایستاده اند.

از امیر محمد می پرسم چطور زورگیری می کردید؛ می گوید: دو نفری با هم روی موتور.

می پرسم موتور مال چه کسی بود؛ امیر محمد مکث می کند و می گوید موتور که نداشتیم، من پنج روز پیش یک موتور خریدم آن هم قسطی که ماهانه ۱۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان باید قسط بدهم.

می پرسم مگر چقدر درآمد داشتی که می خواستی این مقدار هم قسط بدهی؟ حتما روی پول سرقتها حساب باز کرده

بودی.

امیر محمد می گوید: هنوز به قسطش نرسیدیم که دستگیر شدم. موقع سرقت ها با یک موتور هوندا می رفتیم؛ از دوستان مان قرض می گرفتیم.

امیر محمد تا کلاس نهم درس خوانده؛ در رستوران کار می کرده؛ اما به قول خودش پول کفاف نمی داده و با طاها نقشه سرقت ریخته و گوشی های مردم را سرقت می کردند.

هنوز سؤالاتم از امیر محمد تمام نشده که طاها با التماس می گوید: خانم به جای من به امیر محمد کمک کنید. امیر محمد از من واجب تر است او بچه طلاق است!



* اخاذی مأمور شهر داری های تقلبی از وانی ها

باند ۳ نفره ای تشکیل داده و با معرفی خود به عنوان نیروهای شهرداری از مردم زورگیری می کردند؛ آن هم بیشتر از وانی ها، توی منطقه ۹ و ۱۰ چراکه وانی های بیشتری برای فروش اجناس در معابر آن مناطق وجود دارند؛ جلورفته و از آنها اخاذی می کردند تا اینکه آخرین بار جلوی دادگاه دستگیر شدند.

متهمان پرونده زورگیری از وانی‌ها حالا اینجا در محوطه پلیس آگاهی پایتخت سه نفری در کنار هم دستبند به دست ایستاده‌اند.

مردان جوانی هستند که به گفته خودشان از شهرستان برای کار به تهران آمده‌اند؛ چند صبحی هم کار کرده و سابقه کار هم دارند از کارگری و پیک موتوری گرفته تا اسنپ و مسافر کشی؛ اما حالا به جرم اخاذی و زورگیری دستگیر شده‌اند اگرچه خودشان می‌گویند به خاطر ی مبلغ ناچیز ۲۰۰ و خرده‌ای هزار تومان دستگیر شده‌اند اما پرونده شان چیز دیگری می‌گوید!

جبرائیل ۳۲ ساله می‌گوید به همراه همان دو نفر از دوستانش که دستان شأن به هم دستبند شده در محدوده دادگاه ناحیه ۳۴ دستگیر شده‌اند. می‌گوید آنجا ایستاده بودیم چون ماشین‌مان خراب شده بود اما پلیس ما را به جرم زورگیری گرفت.

میلاد ۲۳ ساله هم که سابقه قاچاق مشروب در کارنامه دارد به عنوان راننده پژو ۴۰۵ و به جرم زورگیری دستگیر شده؛ همراه اینها رضا ۳۲ ساله هم هست که روی صورتش چندین جای خودزنی است که می‌گوید سابقه درگیری و زورگیری دارم اما جای بریدگی‌های روی صورتم خودزنی است مشکل اعصاب دارم به جای اینکه بقیه را بزنم خودم را می‌زنم!

هر سه نفر اگرچه منکر زورگیری هستند و می‌گویند سر یک کینه و اختلاف گذرشان به اینجا افتاده اما افسر پرونده می‌گوید: بر اساس گزارشات اعلام شده از سوی مردم به پلیس مبنی بر زورگیری چند نفر در قالب مأموران شهرداری تیم پلیسی پایگاه هشتم پلیس آگاهی تهران وارد عمل شده و با انجام اقدامات فنی و پلیسی موفق به شناسایی سارقین و بازداشت آنها شدند.

این افراد خودروهایی را که مشغول فروش بار یا محصولی در خیابان بودند شناسایی کرده و تحت عنوان مأمور شهرداری با درخواست پول و زورگیری از مردم پول زیادی را به جیب می‌زدند که در مدت زمان کمتر از یک ماه به وسیله مأموران پلیس آگاهی پایگاه ۸ شناسایی و بازداشت شدند.



* موبایل قاپی در زمان بیکاری! / متهم : وسوسه شدم

رضا ۲۶ ساله سابقه دار است قبلاً هم به جرم موبایل قاپی دستگیر شده و یک سال و نیم در زندان حبس کشیده و سال ۹۸ آزاد شده است. بعد از آن سرش گرم زندگی بود. ازدواج کرده و یک بچه سه ماهه دارد اما خودش می گوید وسوسه شدم!

کارش در املاک بود اما روزهایی که کار نداشت با موتور هوندا می رفت سراغ مردم و گوشی ها را سرقت می کرد.

در مدت ۲ ماه ۲۰ تا ۳۰ فقره گوشی سرقت کرده اما می گوید برند خاصی مدنظرش نبوده هر چند که هر گوشی برای خودش قیمتی دارد از ۵۰۰ هزار تومان گرفته تا ۱۳ - ۱۴ میلیون تومان.

می پرسم؛ چاقو هم داشتی که افسر پرونده می گوید: زورگیر مسلحی نبوده، چاقو نداشته اما یک گاز اشک آور با خود همراه داشته است؛ اگرچه هیچ بار استفاده نکرده و به قول خودش برای ترساندن به همراه خودش می برد.

می پرسم روش سرقت چگونه بود؟

جالب است بدون هیچ استرس و نگرانی به آرامی می گوید روشی نداشتم؛ دست می انداختم و گوشی را برمی داشتم؛ از

پشت فرمان، از دست‌شان، اصلاً هر جا که گوشی در چشم بود می‌زد؛ با کسی هم کاری نداشتم.

می‌پرسم تا به حال گیر افتاده‌ای، مردم دنبالت کرده‌اند؟

می‌گویند دفعه آخر سر یافت‌آباد، یک گوشی را زد، همان دقیقه مرد مالباخته داد و بیداد راه انداخت؛ از شانسم مأمور پلیس هم همان محدوده بود؛ هم مردم ریختند روی سرم و هم مأموران.

می‌پرسم کتک هم خوردی؟ می‌گویند: هم مردم کتکم زدند و هم مأموران.



* برای برخورد با قاپ‌زنان و زورگیران شلیک می‌کنیم؛ آن هم با رعایت قانون بکارگیری سلاح!

صدای سوت می‌آید. سردار برای آگاهی از روند کشف پرونده‌ها و بازدید از دستگیرشدگان وارد صحن پلیس آگاهی می‌شود.

میزها کنار هم چیده شده و پر است از موبایل‌های سرقتی، طلا، جواهرات و وسایل منزل؛ سارقان هم آن طرف حیاط از بزرگ و کوچک، بچه‌سال و میان‌سال، دست‌بند در دست و پا‌بند به پا کنار هم قطار شده‌اند.

رئیس پلیس آگاهی پایتخت سردار کارآگاه علی ولی پور گودرزی در جمع خبرنگاران از دستگیری ۶۳ سارق خشن سابقه دار خبر می دهد و می گوید؛ ۳۷ نفر از این افراد کیف قاپ و ۲۶ نفر دیگر سارق منزل هستند که سابقه زندان و تکرار جرم دارند.

وی می گوید با تلاش شبانه روزی مأموران پلیس آگاهی در طی سه روز این افراد دستگیر شده اند که از آنها بیش از ۱۰۰ میلیارد تومان اموال مسروقه کشف و ضبط شده؛ اموالی که سعی می کنم هرچه سریع تر به دست مالباختگان برسد.

رئیس پلیس آگاهی پایتخت از اجرای طرح کنترل مجرمان حرفه ای به صورت الکترونیکی خبر می دهد و می گوید؛ به زودی با اعلام فرمانده فراجا این طرح اجرا شده و مجرمان سابقه دار با پابند الکترونیکی کنترل می شوند؛ این اقدام هم در پیشگیری از سرقت نقش دارد و هم می تواند در شناسایی سارقان در کمترین زمان ممکن به پلیس کمک کند.

سردار ولی پور گودرزی در ادامه از اقدام جدید پلیس می گوید: پلیس در مقابله با قاپ زنان و زورگیران به محض رؤیت با رعایت قانون به کارگیری سلاح برخورد می کند.



حرف سردار که تمام می شود تعدادی غز مالباختگان که متهمان پرونده های شان دستگیر شده اند به سمت سردار آمده و از اقدامات پلیس تشکر می کنند.

با پایان مصاحبه و رفتن سردار، سارقان هم دسته به دسته به بازداشتگاه‌ها منتقل شده و میزهای چیده شده با اqlام سرقتی هم خالی می‌شود از موبایل و طلا و قمه و شمشیر و لوازم منزل سرقتی؛ انگار نه انگار که اینجا ۶۳ زورگیر و سارق منزل به صف شده بودند.

منبع: فارس

انتهای پیام/